

دلیل نویسنده سریال «افرا» برای نامگذاری سریال و ماجرای درست ندیدن مسعود!

تهران (پانا) - «فرزاد فرزانه» نویسنده سریال افرا می گوید نگارش این سریال برای وی یک سیر و سلوک پر از ریاضت، اما در عین حال شیرین بوده است، او به نام این مجموعه تلویزیونی اشاره می کند و دلیل نامگذاری این نام را مه آلود بودن روز اصلی که اتفاق می افتد عنوان می کند و اینکه در آن روز مه آلود، هیچکسی حادثه را به درستی ندید!

آزاده فضلی- سریال افرا؛ که هفته گذشته تمام شد، قصه زنج می روایت می کند؛ چند قشر از جامعه را روایت می کند که هر کدام با مصائب و مسائلی مواجهند و اتفاقاً روایت جدیدی از محیط بانان جان زنج و قشر کارگر به نمایش گذاشت اما جدای از نقدهای محتوایی که به این سریال وارد است، برخی ابهامات درباره فیلمنامه این سریال وجود داشت که به همین بهانه با فرزاد فرزانه نویسنده جوان این سریال گفت و گو کردیم.

این نکته نیز گفتنی است که طرح اولیه این سریال از حسین امیری دومیاری و پدram پورامیری دو نویسنده و کارگردان جوان عرصه فیلم کوتاه که فیلم سینمایی جان زنج؛ را نیز در کارنامه حرفه ای خود دارند، بوده است.

* آقای فرزانه، بعد از خواندن طرح اولیه سریال، در مورد اینکه چطور به فضا سازی سریال که برای مخاطب به نمایش درآمد، رسیدید؟

بحث های بسیاری داشتیم. داستان افرا؛ بارها و بارها تغییر داده شد، فیلمنامه نوشته و بازنویسی شد تا به نسخه نهایی رسیدیم. افرا به شکل کلی از نظر تقسیم بندی ژانر، یک ملودرام است اما خطوط داستانی مختلفی در آن مطرح می شود. در کنار ملودرام، سویه های جنایی، معمایی، درام دادگاهی و رئالیسم اجتماعی، مجموعاً یک قصه اصطلاحاً مولتی ژانر؛ را تشکیل می دهد که البته لازمه داستان زنج؛ گویی برای یک سریال چهل قسمتی است. اولین لازمه فضا سازی در چنین روایتی، خطوط داستانی متنوع است که البته باید در زمان مناسب با هم تلاقی کرده و داستان را به سمت نتیجه گیری پایانی پیش ببرد.

* چقدر از داستان را خودتان بازنویسی کردید و پرداختید؟ آیا سعی داشتید چیزی متفاوت از سریال های معمول تلویزیون از آب در بیاید؟ و اینکه آیا فکر می کنید چنین شد؟

طرح داستان برای دو تن از دوستان حسین دومیاری و پدram پورامیری است و من نگارش فیلمنامه را بر عهده داشتم. در طول نگارش، بارها به طرح بازگشتیم و تلاش کردیم ساختمان آن را نیرومندتر کنیم. در این مسیر آقای مولایی نیز نقش به سزایی داشتند. در خصوص متفاوت بودن سریال با دیگر آثار تلویزیون، بهتر است مخاطبان و منتقدان نظر بدهند تا نویسندگان! اما به اعتقاد من، توانستیم مخاطبان بسیاری را پای تلویزیون نگه داریم و شاید در کنار مولفه های گوناگون، متفاوت بودن را هم بتوان به عنوان یکی از عوامل پربیننده شدن افرا؛ معرفی کرد. احتمالاً برای نخستین بار به شکل گسترده به مساله محیط زنج؛ بانی می پردازد و از یک لوکیشن جذاب و متفاوت، یعنی جنگل های انبوه شمال به عنوان بستر دراماتیک روایت استفاده می کند.

همچنین در عین حال سعی کردیم با نگاهی تازه به سراغ مضامین کهن داستان زنج؛ گویی مثل عشق، انتقام، مرگ و

زندگی برویم. به عنوان مثال، انتقام یکی از الگوهای تکرار شونده آثار داستانی است اما در افرا و در پایان روایت، مفهوم انتقام با مفهوم حقیقت در هم می‌آمیزد و کاراکتر وحید را در داستان به سمت یک مکاشفه پیش می‌برد: اینکه شاید حقیقت به همان شفافیتی که او فکر می‌کرده نیست، اینکه حقیقت مه آلود است و شلیک در دل این حقیقت مه آلود، کاری بسیار دشوار است.

* در بخش‌های از روایت داستانی، اشتباهاتی وجود دارد، مثل اینکه در صحنه تیراندازی در جنگل که همه جا را فراگرفته، دویدن شکارچیان و محیط بانان به قدری زیاد است که مخاطب گیج می‌شود چراکه فضایی که برای دویدن در نظر گرفته شده، فضایی کوچک از نظر من مخاطب بود. این ایراد از نظر شما به چه بخشی بر می‌گردد؛ شما در داستان چه طور روایت کرده بودید که به این شکل از آب درآمد؟

آثار سینمایی و تلویزیونی معمولاً واکنش‌های مختلف و حتی متضادی را بر می‌انگیزند. شخصاً هرشب و بعد از پایان بخش سریال، کامنت‌هایی دریافت می‌کردم که گاهی در تضاد کامل با یکدیگر بودند، پیش می‌آمد که بیننده‌ای شیفته یک سکانس شده و بیننده‌ای دیگر از همان سکانس بدش آمده بود! این تفاوت نظر در آثار نمایشی کاملاً طبیعی است. مثل تفاوت نظری که با هم بر سر سکانس مورد نظر شما داریم! از قضا من این سکانس را دوست دارم و معتقدم که کارگردانی درجه یکی دارد اما به سلیقه و نظر شما نیز کاملاً احترام می‌گذارم. به نظرم این تفاوت سلیقه و اختلاف نظرها در ذات هنر است.

در عین حال اجازه دهید از سوال شما استفاده کنم و به عنوان نویسنده کار، نظرم را در مورد کیفیت کارگردانی &افرا؛& بیان کنم. به اعتقاد من، از حیث کارگردانی، اجرایی کاملاً سینمایی دارد. به شدت پر پلان است، طراحی میزانشن و دکوپاژ در آن به اعتقاد من، در سطحی بالاتر از استاندارد سریال‌های تلویزیونی است. معروف است که معمولاً نویسنده‌ها بعد از ساخته شدن فیلمنامه‌شان غر می‌زنند و از اجرا ناراضی‌اند! &افرا؛& در نقطه مقابل، در بسیاری از سکانس‌ها به دلیل کیفیت بالای اجرا، من را هم به عنوان نویسنده غافلگیر کرد.

سریال &افرا؛& برای من شبیه به یک سیر و سلوک پر از ریاضت، اما در عین حال شیرین بود.

* &افرا؛& به عنوان اولین کار تلویزیونی تان، چطور تجربه‌ای بود؟ آیا دوباره به این فضا وارد می‌شوید؟

سریال &افرا؛& برای من شبیه به یک سیر و سلوک پر از ریاضت، اما در عین حال شیرین بود. سال‌ها پیش استادی داشتم که همیشه سر کلاس توصیه‌ای عجیب اما بسیار عمیق به بچه‌ها داشت؛ همیشه می‌گفت اگر می‌خواهید کاری را شروع کنید، حتماً تلاش کنید که از راه سختش شروع کنید! چون در این صورت است که می‌توانید امیدوار باشید که روزی در آن کار به اوج برسید. &افرا؛& برای من، شبیه به سخت‌ترین راه، برای شروع فیلمنامه نویسی بود. روایت داستانی که برای چهل شب مخاطب را سرگرم کند و پای تلویزیون وفادار نگه دارد، آزمون بسیار دشوار بود. برای طی کردن این راه در درجه اول باید به اعتمادی اشاره کنم که تهیه‌کنندگان اثر، به یک نویسنده جوان کردند.

این موضوع در صنعتی پر هزینه چون سینما و تلویزیون، یک ریسک بزرگ است. افرا به گواهی آمارها در جذب مخاطب بسیار موفق عمل کرده است. در حال حاضر امیدوارم از آزمون بعدی که گذر زمان است نیز سربلند بیرون بیاید. همه تلاش من در &افرا؛& این بود که داستانی روایت کنم که تا حدی ماندگار شود، در ذهن تماشاگر باقی بماند و به بخشی از تجربه زیسته او بدل شود، اینکه تا چه حد موفق شده‌ام، نیاز به گذر زمان دارد.

در مورد بخش دوم سوالتان، بله، بی تردید با داستانی دیگر بازخواهم گشت! البته این بار با فضایی متفاوت. از نظر من هیچ لذتی بالاتر از داستان گویی وجود ندارد!

همه تلاش من در «افرا»؛ این بود که داستانی روایت کنم که تا حدی ماندگار شود، در ذهن تماشاگر باقی بماند و به بخشی از تجربه زیسته ی او بدل شود، اینکه تا چه حد موفق شده ام، نیاز به گذر زمان دارد.

* به عنوان یک نویسنده، چطور داستانی را برای مخاطب تلویزیون که مدیومی متفاوت با شبکه نمایش خانگی و سینما است، مناسب می‌دانید؟

گستره تماشاگران تلویزیون بسیار فراتر از سینما و نمایش خانگی است. این به نظر من مهمترین عامل در انتخاب داستانی است که در مدیوم تلویزیون روایت می شود. تلویزیون احتمالا تنها مدیومی است که می‌توان سه نسل مختلف از یک خانواده را همزمان مخاطب یک داستان قرار داد. بسیاری از دوستان و هم کلاسی های من در طول پخش «افرا» می گفتند که به واسطه پدر و مادر، یا همراه با پدربزرگ و مادربزرگشان مشتری تماشای افرا شده اند! این گوناگونی مخاطب، کار روایت در تلویزیون را بسیار متفاوت و دشوار می‌کند. یعنی در تلویزیون باید بتوانید قصه‌ای تعریف کنید که هم به مذاق جوانی ۲۰ ساله خوش بیاید و هم مادر بزرگی ۸۰ ساله. از این نظر، روایت داستان برای تلویزیون، حساسیت و خلاقیت بیشتری از نمایش خانگی و سینما می‌طلبد.

* نامگذاری «افرا»؛ به چه دلیل بود؟ چرا برخی از موضوعاتی که در سریال مطرح شد، در داستان رها شد؟ مثلا افرا درختی که در صحنه مردن پیمان مطرح شد که من فکر کردم وجه تسمیه فیلم از همین جاست و نقطه اتصالی؛ به نظر می‌آید.. البته این موضوع رها کردن برخی از ابهامات در قصه، در سینما کاربرد فراوان دارد اما در تلویزیون با توجه به مخاطب عام؛ تر صدیقی پیدا نمی‌کند.

همان‌گونه که اشاره کردید، افرا همان درختی است که مرگ پیمان و شلیک مسعود به او، در زیر آن اتفاق می‌افتد. مسعود نیز در سکانس بازسازی صحنه قتل به این موضوع اشاره می‌کند اما نکته اساسی برای نامگذاری داستان به نام افرا، این بود که در آن روز مه آلود، هیچکسی حادثه را به درستی ندید. مسعود در میان درد اصابت گلوله به کتفش و مه غلیظ شلیک کرد، پیمان در حال گریز بود، مهران در فاصله‌ای دورتر قرار گرفته بود و علیرضا و کوروش نیز بعد از وقوع حادثه به صحنه رسیدند. در این میان نزدیکترین شاهد به اتفاق، درخت افرا بود. شاهدی که راز مرگ پیمان را در دل خود داشت، رازی که برای وحید، تنها با تجربه‌ای آنچه که مسعود پشت سر گذاشته بود، افشا می‌شد.